

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

( ۵۵ )

هجوم شبانه حسن زید علوی به ساری و فرار سلیمان بن عبدالله

وقتی که سلیمان بن عبدالله طاهری فرمانروای طبرستان از حرکت حسن بن زید علوی و یارانش بسوی ساری مطلع شد سپاهی بسرکردگی اسد جندان برای مقابله با آنان برگزید، افراد این سپاه از ساری بیرون آمدند و در محلی بنام دودان در راه توجی یا ترجی توقف کردند حسن بن زید برای جنگ و مقابله با سلیمان بن عبدالله با همراهان خود مشورت کرد در آنمیان پیری بنام شهریار بن اندیسان از سرکردگان یاران شروین برخاست و گفت بهتر آنست که شبانه از اینجا کوچ کنیم و از راه زر میخواست نروز آباد شتابان بساری رفته ناگهان بر سیامان بن عبدالله بتازیم زیرا وی در حال به انتظار نتیجه جنگ ما و اسد جندان بدون هیچگونه تجهیز جنگی در ساری بسر میبرد اگر ما بتوانیم قبل از روبرو شدن با اسد جندان سلیمان ترا شکست داده فراری دهیم بی گمان بر اسد جندان نیز غالب خواهیم شد ( زیرا وی خواه ناخواه پس از آگاهی از شکست سلیمان دل سرد شده و از حرارت خواهد افتاد ولی اگر ابتدا با اسد جندان بجنگیم به فرض اینکه بر او پیروز شویم باز سلیمان بجای خود استوار است ، پیشنهاد جالب توجه شهریار شروینی مورد موافقت داعی کبیر و همه یاران همراه وی قرار گرفت و در نتیجه بدون درنگ همان شب از راهی که شهریار شروینی در نظر گرفته بود بساری حمله بردند ، ابن اسفندیار نوشته است وقتیکه جندان از مراجعت بظاهر حسن بن زید علوی و همراهانش خبر یافت پنداشت که آنان از ترس

سپاه وی رو بفرار نهاده‌اند بهمین مناسبت پیکتی تندرو بساری نزد سلیمان بن عبدالله فرستاد و پیغام داد که : ( علوی بگریخت و کارش آسانی عظیم فرانمود ) ۱ سلیمان بن عبدالله از این خبر خوشدل و شادکام شد و با خیالی راحت و بی خبر از همه جا غافل نشست تا اینکه نیمه شبی داعی کبیر و یاران پر جوش و خروشش با پرچم های سفید که علی رغم شعار سپاه عباسیان برای خود برگزیده بودند ۲ بی خبر به ساری وارد شدند .

و بتسخیر نقاط نظامی شهر پرداختند در این هنگام سلیمان بن عبدالله که بی خیال در قصر خود خفته بود از آواز تکبیر و صلوات و فریاد شادی افراد سپاه داعی کبیر و هیاهوی ساکنان شهر سراسیمه از خواب برخاست آشفته حال و بی اراده برهنه پای براسبی نشست و خود را از معرکه رهانید و روی ببلشگر گاه اسد جندان نهاد، لشکریان داعی کبیر از یاران سلیمان بن عبدالله هر که را یافتند کشتند و عده زیادی از سرکردگان لشکر سلیمان بن عبدالله در این معرکه کشته شدند، پس آنگاه روی بسرای سلیمان نهادند و همه اموال آنجا را غارت کردند و نفایس اموالی را که روز پیش بقصبه مهروان فرستاده و درخانه بی جای داده بود آتش زدند طبق نوشته ابن اسفندیار ۳ : تا آخر رشته بسوخت .

سلیمان بن عبدالله طاهری فرمانروای فراری طبرستان پس از خروج از شهر

#### ۱- تاریخ طبرستان صفحه ۲۳۲

۲- با در نظر گرفتن اینکه رنگ برگزیده و شعار علویان بطور کلی سبز بوده و انتخاب علم‌های سفید در نهضت علویان طبرستان مؤید این نظر است که این جنبش جنبه ملی داشته منتهی بدلائل مرقوم در گذشته تحت لوای دین و آل علی که مورد محبت و علاقه باطنی ایرانیان بوده‌اند برپا شده بود .

#### ۳- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۲۳۲

ساری میخواست خود را بسپاه اسدچندان برساند ولی در بین راه با گروهی از افراد لشکر حسن بن زید علوی (داعی کبیر) بر خورد کرد و در نتیجه با جنگ و گریز بسوی استراباد (گرگان) شتافت .

### جنگ سلیمان بن عبدالله با حسن زید علوی در حوالی ساری

در آنروزی که حسن بن زید علوی بساری دست یافت قاصدی از راه رسید و خبر داد که برادر او حسین بن زید علوی به شلمبه دماوند رسیده است داعی کبیر بنا بدرخواست پادوسپان بن گرد زاد لپور چهل روز در ساری توقف کرد ، برادر او حسن بن زید نیز بیست و سه روز در دماوند توقف نمود ، رؤسای لارجان و قصران پیش او آمدند و محمد بن میکال با او متحد گردید در خلال این ایام سلیمان بن عبدالله فرمانروای شکست خورده و فراری طبرستان در استراباد (گرگان) بسر می برد سلیمان برای سرکوبی حسن بن زید که تحت عنوان نهضت علوی در طبرستان قیام نموده و او را از مرکز حکومتش (ساری) بدور ساخته بود از خراسان مددخواست و سر بازان پراکنده شده خود را نیز گرد آورد تا اینکه لشکر کمی از خراسان رسید و سلیمان برای مقابله و جنگ با داعی کبیر و یارانش بسوی ساری حرکت کرد حسن بن زید علوی بعد از چهل روز اقامت در ساری تصمیم گرفت به آمل عزیمت نماید در این هنگام دیلمیانی که همراه حسن بودند پس از دست یافتن به غنائم زیاد متفرق گشته و بخانه های خود رفته بودند اسپهبد پادوسپان با حسن بن زید در مورد عاقبت کار سلیمان بن عبدالله صحبت کرد و افزود که سلیمان آرام نخواهد نشست و بنظر میرسد که در گرگان به تسداریک جنگ می پردازد بهتر آنست که در چمنو که یکی از دهکده های اطراف ساری است توقف نمایم تا از سلیمان خبری دریافت داریم ، داعی کبیر پیشنهاد او را پسندید و با افراد خود در چمنو مستقر شد در همین موقع خبر رسید که سلیمان بن عبدالله بالشکری مجهز

از گرگان به حوالی ساری رسیده و در محلی بنام لیچم فرود آمده است حسن بن زید به محمد بن ابراهیم و محمد حمزه پیغام داده بود که لشکر آمل و مامطیر را به آنجا گسیل‌دادند و افراد مذکور نیز در همین هنگام به چمنو رسیدند، بطوریکه بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان می‌نویسد<sup>۱</sup> هر دولشکر در محلی بنام (تمشکی دشت) بهم افتادند، سرانجام حسن بن زید علوی که عده زیادی از افراد او از جمله دیلمیان که قبلاً در کنار او بودند از گرد وی پراکنده شده بودند در مقابل سپاه سلیمان بن عبدالله نتوانست مقاومت کند و مجبور به عقب‌نشینی شد و بر سر پل سیاهرود (حوزه شاهی حالیه) ایستاد و باشجاعت کم نظیری سر بازان خود را از پل گذرانید و در پیشه‌ها بسوی آمل تاخت، محمد اوس و سرداران سپاه سلیمان بن عبدالله به تعقیب آنان پرداختند در همین هنگام بود که احمد فرزند محمد اوس متعاقب حسن بن زید علوی و یارانش اسب میراند در اثر زوبین یاران داعی کبیر کشته شد و محمد بن اوس نیز در حین تعقیب یاران حسن بن زید مورد هجوم اسپهبد بادوسپان و مسلمانان که بر سر راه او کمین کرده بودند قرار گرفت و عده‌ای از همراهان وی کشته شدند و سر محمد اوس نیز در اثر پرتاب سنگی شکست حسن بن زید علوی علمدار قیام طبرستان با جنگ و گریز از راه بالامین و طی طریق در شب هنگام به آمل رسید و با ممداد همان روز با شتاب رهسپار چالوس گردید، از همراهان معروف وی در این مسافرت خطرناک با فزنه بن وندا او عید و خورشید بن جسنف و پسر لشکرستان بودند که در حین سفر لباس - های آنان در اثر برخورد با خارهای جنگل دریده شده بود، حسن بن زید پس از ورود بچالوس مبلغ ده هزار درهم از مردم چالوس بعنوان وام دریافت داشت و پوشاک یاران خود را تأمین کرد و سپس به جمع آوری سپاه و تجهیز آن پرداخت.

## جنگ لایویج رود

سلیمان بن عبدالله با سپاه اعزامی از خراسان و سربازان خود برای یکسره کردن کار حسن بن زید علوی که در این زمان زیر عنوان داعی کبیر در طبرستان مشغول فعالیت بود به تعقیب او پرداخت در این موقع اسپهبد قارن بن شهریار که قبلاً در نظر داشت با داعی کبیر بظاهر همکاری نماید وداعی از عقیده باطنی وی خبر یافته و روی خوش به او نشان نداده بود برای سرکوبی حسن بن زید علوی به سلیمان بن عبدالله پیوست و همراه او به تعقیب داعی کبیر کوشید حسن بن زید علوی رهبر بزرگ ناراضیان با توجه به متشکل شدن دشمنان و همکاری و همبستگی جبهه های مخالف موقع خود را بسیار حساس و خطرناک دید بهمین جهت دست به تلاش و کوشش پی گیر و همه جانبه ای زد .

طبق نوشته ابن اسفندیار<sup>۱</sup> داعی کبیر نمایندگان خود را به گیلان و دیلمان فرستاد و درخواست کمک کرد و با تعهد پرداخت دستمزد افراد داوطلب سپاهی مجهز از دیلمیان تشکیل داد ، هنگامی که این افراد به چالوس رسیدند داعی کبیر خود نیز گروهی از طبرستانیا را گرد آورده بود و سپاه متشکل و مجهز داعی کبیر از چالوس به خواجهک نقل مکان کرد در همین هنگام سلیمان بن عبدالله و اسپهبد قارن بن شهریار که از تجهیز سپاه داعی کبیر واعزام افراد کمکی از دیلمیان برای او خبر یافته بودند ، بمنظور مقابله با وی به پای دشت آمدند ، حسن بن زید برای انتخاب محل مناسب و سنگر بندی در مقابل سپاه دشمن به هجلی بنام لایویج عزیمت نمود و در آنجا اردو زد .

پس آنگاه با سران سپاه خود در مورد اتخاذ ترتیب جنگ و انتخاب محل مشورت کرد یاران همراه وی همگی انتخاب شده (لاویج رود) را با در نظر گرفتن موقعیت آنجا برای صحنه کارزار پسندیدند .

ابن اسفندیار مینویسد ۱ : (دیالم گفتند این جایگاه نیکوست ما را دستوری ده تا اول پیادگان اسپهبد قارن ز نیم و ایشانرا برداریم که در این موضع چون پیاده شکسته شود سوار هیچ بدست ندارد ) حسن بن زید پس از بررسی جوانب مختلف پیشمهاد آنرا مورد موافقت و تصویب قرارداد و فرمان حمله به افراد پیاده نظام دشمن را صادر کرد و در نتیجه اثر یورش ناگهانی دیلمیان منجر بشکست افراد سپاه اسپهبد قارن بن شهریار و سلیمان بن عبدالله گردید و باهزیمت یافتن افراد پیاده نظام سواره نظام نیز همانطور که پیش بینی شده بود با توجه به تاهموار بودن صحنه کارزار موفق بهیچگونه جنگ دفاع نگردیدند و راه گریز در پیش گرفتند در این جنگ چند تن از بزرگان و جنگ آوران سپاه سلیمان بن عبدالله و اسپهبد قارن از جمله اسد بن جندان سر لشکر سلیمان و انوشیروان هزارمردی و علی بن الفرج و عطف بن ابی العطف شامی و اسپهبد جعفر بن شهریار و دادمهر صاحب خیش قارن و عزیز بن عبدالله و عبید بن برید الخازن کشته شدند.

داعی کبیر پس از این فتح نمایان و چشم گیر به آمل رفت و ۱۵ روز در آنجا بسربرد ، سپس به چمتو عزیمت کرد و اسپهبد با دوسبان لیوری را بفرماندهی لشکر برگزید و او را به جنگ اسپهبد قارن بن شهریار به کوهستان فرستاد و گوگیان را از کیسانان با او همراه و یار گردانید ، این گروه بتمام نقاط کوهستان که در تصرف اسپهبد قارن بود دست یافتند و از مردم آنجا خراج گرفتند ، اسپهبد قارن نیز که از مقابله با آنان عاجز بود ناگزیر سرزمین خود را رها کرده رو فرار نهاد ، سلیمان بن

عبدالله نیز پس از شکست در جنگ لایبج رود به استرآباد ( گرگان ) رفت و دوباره از محمد بن عبدالله طاهر فرمانروای کل مشرق ایران مدد خواست و به انتظار رسیدن کمک از خراسان در گرگان نشست .

### پیش آمدهائی که به موفقیت داعی کبیر کمک کرد

محمد بن عبدالله طاهر فرمانروای مشرق ایران لشکر پر قدرت و مجهزی به سرداری عناتور بن بختان شاه و جسنف بن ماس به یاری سلیمان بن عبدالله به گرگان فرستاد ، سلیمان که با رسیدن این کمک قابل توجه خود را موفق می دید قوری بسوی طبرستان حرکت کرد ، داعی کبیر در این موقع در ساری بود و هیچگونه سپاهی همراه نداشت زیرا گروهی از افراد سپاه او که دیلمیان بودند پس از جنگ لایبج رود به سرزمین خود رفته و سپاهیان بومی اونیز همراه اسپهبد بادوسبان در کوهستانهای اسپهبد قارن بسر میبردند . پس ناچار به چالوس برگشت اما بخت با او یار بود زیرا وهسودان پادشاه دیلم که باداعی کبیر میانه خوبی نداشت در آنروزها وفات یافت و چهار هزار تن از سپاهیان وهسودان به حسن بن زید علوی پیوستند ، در همین موقع یکی از سرکردگان داعی کبیر بنام فنه از پریم و کوهستانهای اسپهبد قارن لشکر جمع کرده و به آمل رسید و نامه ای به داعی نوشته و برای تعیین محل عزیمت خود کسب تکلیف کرد ، حسن بن زید احمد بن الحسن الاشر را نزد فنه فرستاد و او را مأمور سرکوبی یکی از یاران سلیمان بن عبدالله بنام ابراهیم خلیل کرد ، فنه بفرمان حسن بن زید بسوی جایگاه ابراهیم رفت و او را شکست داد و از پیروزی خود داعی کبیر را مطلع کرد .

### واقعه مرگ فنه سردار لایق داعی کبیر

فنه سردار لایق داعی کبیر پس از پیروزی بر ابراهیم خلیل در آمل مستقر شد ، حسن بن زید نیز پس از چندی از چالوس به خواجک و از آنجا به آمل رفت در این موقع

مردم آمل از رفتار فنه در نزد داعی کبیر شکایت کردند و بموجب نوشته مؤلف تاریخ طبرستان<sup>۱</sup> : (و نیز نمودند که او به سلیمان ( بن عبدالله طاهر ) نبشته‌ها مینویسد و با او میسازد) داعی کبیر فنه را بوسیله محمد بن ابی منصور و عیسی بن جمشید را نزد خود خواند تا موضوع را مورد رسیدگی قرار دهد ، فنه از حضور در نزد حسن بن زید علوی خودداری کرد داعی کبیر برای بار دوم به فنه پیغام فرستاد که در حضورش حاضر شود و در مورد اتهام منتسبه توضیح دهد، چنانچه نافرمانی کند به زیان وی تمام خواهد شد ولی فنه این بار نیز فرمان نبرد و به داعی کبیر پاسخی درشت داد در اینموقع دشمنان فنه از فرصت استفاده نموده و در اثر بروز این اختلاف مردم شهر را برانگیختند و به اقامتگاه او که در دهکده‌ای بود هجوم بردند .

اما فنه پیش از آنکه بر او دست یابد فرار کرد و بخانه برادرزاده خود خورشید پسر جسنف رفت و در آنجا پنهان شد آشوبگران پس از غارت کردن خانه فنه به تعقیب او پرداختند و جماعتی از آنان به سرداری خیمان پسر رستم به مخفی گاهش راه یافتند و فنه و برادرزاده اش خورشید را سر برید و سر آنها را نزد حسن بن زید بردند .  
بعد از این واقعه لیث پسر فنه با ساز و برگ و حشم پدر خود بعنوان پیشکش به نزد داعی کبیر آمد و اسپهبد با دوسبان را شفیع قرار داد ، حسن بن زید ، لیث فرزند ، فنه را مورد بحث قرار داد و املاک موروثی پدرش را به او ارزانی داشت .  
داعی کبیر بعد از این واقعه مدتی در آمل توقف کرد ، سپس به چمنوغزیمت کرد .

(تاتمام)